

پژوهشنامه نقد و هابیت؛ سراج منیر اسال سوم | شماره ۱۱ | پاییز ۱۳۹۲



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار و هابیت (۸)

گزارش کتاب

«الصارم المسلول علی من انکر التسمیة بعد النبی و عبد الرسول»

تألیف شیخ محمد عابد سندی انصاری

مهدی فرمانیان*



◆ مقدمه

شیخ محمد عابد سندی مدنی از نسل ابویوب انصاری، صحابی بزرگ پیامبر، در ایالت سند پاکستان به سال ۱۱۹۰ق در خانواده‌ای از اهل علم متولد شد و نزد پدر و پدر بزرگ خویش که از بزرگان حنفی منطقه بودند تلمذ کرد و از بزرگان نقشبندی شبه قاره هند گردید. آن‌گاه وی به مدینه رفت و مدنی نام گرفت. آوازه ایشان به حدی است که بسیاری از علمای عراق و سوریه به ستایش ایشان پرداخته‌اند. شیخ محمود آلوسی، صاحب تفسیر روح المعانی، درباره ایشان می‌نویسد: «و منهم (از علمای هند) البحر الرائق و کنزالدقائق و من کلامه تنویر الأبصار، ذوالتالیفات الشریفة و قره عین الإمام الأعظم أبی حنیفه، العالم الزاهد الشیخ محمد عابد غمده الله بمزید

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

farmanian@urd.ac.ir

العوائد...»^۱ و شیخ شوکانی (م ۱۲۵۰ق) درباره ایشان می‌گوید: «له ید فی علم الطب و معرفة متقنة بالنحو و الصرف و فقه الحنفية و أصوله و فهم صحيح سريع...»^۲.
جالب توجه است که جناب آلوسی و شوکانی هر دو از سلفیان و تحت تأثیر افکار ابن تیمیه هستند و در عین حال به تعریف و تمجید شیخ محمد عابد سندی مدنی پرداخته‌اند.

شیخ محمد عابد مدنی آثار فراوانی از خود به جای نهاده که اکثر آنها در باب حدیث، فقه و نقد وهابیت است که از جمله می‌توان به *منحة الباری فی جمع روایات صحیح البخاری، طوابع الأنوار شرح الدر المختار، رسالة فی جواز الاستغاثة و التوسل و أنواعه و أحكامه، رسالة فی کرامات الأولیاء و التصدیق بها، و رسالة فی تقبیل الصحابه ید رسول الله ﷺ و رأسه الشریف و حکم التقبیل عامة* نام برد.

شیخ عابد بعد از عمری تلاش در راه فقه حنفی، تصوف نقشبندی و نقد وهابیت در سال ۱۲۵۷ قمری در ۶۷ سالگی از دنیا رفت و در بقیع مدفون گردید. جناب شوکانی در *البدر الطالع* (ج ۲، ص ۲۲۷)، زرکلی در *الأعلام* (ج ۶، ص ۱۷۹) و عده‌ای دیگر از بزرگان، زندگینامه شیخ محمد عابد سندی مدنی را بیان کرده‌اند.

یکی از شبهات و اشکالاتی که از جانب وهابیان و سلفی‌های افراطی نسبت به شیعیان و سایر مذاهب اسلامی مطرح می‌شود ناظر به نام‌گذاری فرزندان با اسامی همچون عبدالنبی، عبدالحسین، عبدالرسول و... است که با اسناد کلمه عبد به غیر خدا همراه است.

با توجه به اینکه وهابیت در معنای عبادت و کلمه عبد در این نام‌ها به خطا رفته‌اند، از این رو این مسئله را دستاویزی برای تکفیر و مشرک خواندن سایرین قرار می‌دهند و کسی را که به نام‌ها معتقد باشد و از آنها استفاده کند مشرک می‌دانند.

کتاب *الصارم المسلول علی من انکر التسمیة بعبد النبی و عبدالرسول* یکی از کتب شیخ محمد عابد سندی است که در برابر این توهم وهابیان، با تمسک به روایات و

۱. مقدمه مصحح بر کتاب، ص ۱۳، ۱۲.

۲. همان، ص ۱۴.

دلایل لغوی، عقلی و عقلایی سعی بر رد این اندیشه دارد و اثبات می‌کند که نام‌گذاری با این اسامی نه تنها دلیل بر شرک نیست، بلکه دلیلی بر محبت پیامبر و خاندان اوست که به نص صریح قرآن کریم مزد رسالت محسوب شده است و مایه تقرب به خداوند متعال است.

◆ نام دیگر کتاب

مصحح کتاب در مقدمه نام دیگر کتاب را «شفاء قلب سؤال فی جواز من تسمی بعبد النبی و عبدالرسول» می‌داند و می‌نویسد:

مباحث این کتاب نشان می‌دهد اضافه کلمه عبد به غیر خدا به قصد تبرک و تیمن اشکالی ندارد و هیچ نشانی از شرک در آن یافت نمی‌شود و این نام‌گذاری فقط نشانه محبت است و بس و این اضافه در کلمات عرب به وفور یافت می‌شود. همچنین علمای اسلام فرموده‌اند: «اگر کلام یا عملی ۹۹ درصد احتمال کفر دارد و یک درصد غیر کفر را می‌رساند، بهتر است قاضی و مجتهد به آن یک درصد توجه کند و از ۹۹ درصد درگذرد؛ زیرا خطا در باقی گذاشتن هزار کافر، بهتر است از خطا در کشتن یک مسلمان»^۱.

مصحح کتاب، جناب آقای محمد جان بن عبدالله النعیمی، در سال ۱۴۲۸ق این کتاب را در المكتبة المجددیة النعیمیة کراچی پاکستان به چاپ رسانده است. وی این کتاب را از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه مجددیة نعیمیة میلر کراچی پاکستان تصحیح کرده است.

۱. به نقل از: منح الروض الازهر فی شرح الفقه الأكبر، ص ۴۴۶.

◆ انگیزه تألیف

مؤلف رساله خود را در جواب سؤالی در این زمینه نوشته است. از ایشان سؤال شده است که «ما قول العلماء... فیمن یسمی ولده عبدالنبی... أو غلام احمد و قصد بذلک تبرکاً برسول الله أو محبة فیہ... فهل فی ذلک بأس أم لا...؟» و ایشان در جواب می‌نویسد: «اگر به قصد تبرک به پیامبر اسلام باشد و غیر از محبت نیت دیگری نداشته باشد، برای این نام‌گذاری ثواب عظیمی شامل وی می‌گردد که حدّ و حصر ندارد». (ص ۱۹).

◆ ادله نویسنده بر جواز تبرک به اسم پیامبر

الف) روایات

ایشان در ادامه برای اثبات دیدگاه خویش به روایات متعددی استناد می‌جوید و از آنها چنین استنباط می‌کند که این عمل نه تنها شرک و گناه نیست، بلکه ثواب هم دارد.

اولین حدیثی که شیخ عابد به آن استناد می‌کند، حدیث معروف و مشهور «انّما الأعمال بالنیات» است که از حضرت رسول ﷺ نقل شده است و در صحاح سته از جمله صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه و سنن ابی داوود یافت می‌شود و نشان می‌دهد در عمل، نیت مهم است و کار کسی که نام فرزندش را به نام پیامبر متبرک می‌کند، هجرتش به سوی خداست.

دومین حدیث، روایت ابوهریره از پیامبر است که در صحیح بخاری و مسلم آمده است. حدیث این چنین است:

إذا أحبّ الله عبداً نادى: [يا] جبرئيل انّ الله يحبّ فلاناً فأحبّه
فيحبه جبرئيل، فينادي جبرئيل في أهل السماء: انّ الله يحبّ فلاناً
فأحبوه، فيحبه أهل السماء، ثم يوضع له القبول من أهل الأرض؛
زمانی که خداوند عبدی را دوست داشته باشد، به جبرئیل ندا
می‌دهد که ای جبرئیل، خدا این عبد را دوست دارد، تو هم او را
دوست داشته باش. جبرئیل هم او را دوست می‌دارد. سپس جبرئیل

در آسمان‌ها ندا می‌دهد که خداوند فلانی را دوست دارد، پس اهل آسمان‌ها هم او را دوست می‌دارند و....
مؤلف کتاب پس از بیان حدیث می‌نویسد:

این واضح‌ترین برهان بر این است که فردی که فرزندش را عبدالنبی و عبدالرسول می‌نامد، چون قصد تبرک و تیمن به پیامبر را دارد، شامل این حدیث می‌شود و فرمان خدا را اجرا کرده است؛ زیرا به دلیل اینکه خدا فرمود پیامبر را دوست بدارید، او هم از فرط محبت، نام فرزندش را عبدالرسول می‌گذارد. این کجا و توهم شرک کجا؟! زیرا نیت صحیح، فاسد را از دایره فساد خارج می‌کند و صاحبش را در زمره موحدان قرار می‌دهد. (ص ۲۳).

حدیث دیگری که نویسنده به آن استناد می‌کند، روایتی از بخاری و مسلم است که فردی از شدت خوشحالی به خدا می‌گوید: «اللهم أنت عبدي و أنا ربك، اخطا من شدة الفرح». در این روایت به صراحت از نیت فرد پرده بر می‌دارد که اگر موحدی از روی شدت خوشحالی جمله را تغییر دهد و - نعوذ بالله - به خدا بگوید که تو بنده منی و من پروردگار تو، این موجب کفر نمی‌شود؛ زیرا خداوند مقصود او را می‌داند و خداوند به نیت، ثواب می‌دهد. در حدیث دیگر هم آمده است: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ و لم يعملها كتبت له حسنة» و بیهقی از پیامبر روایت کرده: «نية المؤمن خير من عمله» که نشان می‌دهد خداوند افراد را به جهت نیت‌هایشان به بهشت می‌برد؛ زیرا اگر به سبب اعمال بود، باید به اندازه همان عمل در بهشت باشند، ولی چون نیت ابدی است، خلود در بهشت نیز ابدی است. به همین علت کافر به اندازه نیت کفرش در جهنم می‌ماند.

احادیث دیگری هم که شیخ عابد به آنها استناد کرده، حول محور نیت است. در حدیثی آمده: خداوند به قلوب و اعمال شما نظر می‌کند (لكن ينظر إلى قلوبكم و اعمالكم) و نه به صورت‌ها و اموالتان. در روایت دیگر آمده: «أفضل العمل النية الصادقة» در نقل دیگری از پیامبر آمده: «النية الحسنة تدخل صاحبها الجنة» به همین دلیل فقهای اسلام قاعده‌ای تأسیس کرده و قائل شده‌اند که امور به مقاصدشان

تعریف می‌شوند و به همین علت وجود قرآن در منزل به نیت تبرک و تیمن در نزد فقها پذیرفته شده است. (۲۹).

بنابراین مهم نیت مسلمان است که برای آن حسنه می‌نویسند و نباید به مسلمانان سوءظن داشت؛ زیرا در روایت آمده: «مَنْ أَسَاءَ بِأَخِيهِ الظَّنَّ فَقَدْ أَسَاءَ بِرَبِّهِ تَعَالَى». (ص ۳۱).

ب) تأیید علما

نویسنده در ادامه با نقل اقوال علما در این زمینه، فتاوی آنان را نقل می‌کند. وی در این زمینه از یکی از اجلای شافعیه نقل می‌کند که وی گفته است اگر کسی نام فرزندش را عبدالنبی بگذارد، حرام نیست؛ زیرا قصد تشرف به پیامبر را دارد و البته احتمال منع هم به جهت خوف از شرک به سبب جهل وجود دارد. (ص ۳۰).

دمیری هم می‌گوید که نامیدن فرزند به عبدالنبی جایز است؛ اگرچه اکثر فقها به سمت منع رفته‌اند؛ چون ترس از شرک وجود دارد.

نویسنده بعد از بیان اقوال می‌نویسد:

دلیل منع، ترس از شرک است و حال آنکه در روایات فراوانی آمده باید به مسلمان حسن ظن داشت و این روایات به ما نشان می‌دهند که اگر مسلمانی، فرزندش را عبدالنبی نامید، نمی‌توان آن را منع کرد؛ زیرا او یقیناً به قصد تشریک این کار را نمی‌کند و برای تبرک و تیمن این کار را انجام می‌دهد.

بنابراین چون به این قصد است، اشکال ندارد.

نتیجه آنکه کلمه عبد در مملوکیت منحصر نیست و عبد به معنای مطیع بودن هم هست؛ زیرا عبد در مقابل حرّ به معنای مملوک نیست، بلکه به معنای اطاعت از مولایش است. عبارت عربی این چنین است:

... و يجوز أن يحمل فيما نحن فيه على معنى الطاعة بأن تعين معنى عبد النبي و عبد الرسول، مطيع النبي و مطيع الرسول...
والعبد بمعنى الخادم يويده... و إن أبقيت لفظ العبد على معنى

المملوك و حصرته فيه فلک أن تقول أنه من مجاز الحذف و ذلك
لأنه في الأصل عبد رب النبي و عبد رب الرسول... (ص ۳۳-۳۴).

ج) شواهدی از ادبیات عرب

نویسنده در ادامه شواهدی از ادبیات عرب برای این مجازگویی بیان می‌کند. مؤلف کتاب در ادامه به حدیثی که مورد استفاده مخالفان است، می‌پردازد و به آن پاسخ می‌دهد. حدیث این است که پیامبر فرمود: «لایقل أحدکم عبدی، أمتی و لیقل فتای و فتاتی و غلامی، کلکم عبید الله و کل نساءکم إماء الله تعالی» که نشان می‌دهد پیامبر از نام بردن غلامان به عبد و امه پرهیز کرده است. نویسنده در جواب این حدیث قائل است که علما متفق‌اند که نهی وارد در حدیث نهی تنزیهی است؛ یعنی باید از کبر و غرور تبری جست و ملتزم به خضوع و خشوع برای خدا بود؛ زیرا خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ که از کلمه عبد استفاده کرده است و نشان‌دهنده آن است استعمال لفظ عبد برای غلام منزل اشکالی ندارد و حتی کلمه عبد در روایات پیامبر هم یافت می‌شود. بنابراین خود پیامبر که نهی کرده، در جای دیگر آن را استعمال کرده است که نشان می‌دهد استعمال عبد برای غیر خدا جایز است. (ص ۳۹)

در حدیثی پیامبر فرمود: «للعبد المملوك الصالح اجران» که پیامبر کلمه عبد را برای غلام به کار برده و نشان داده است که کلمه عبد برای غیر خدا هم جایز است. مؤلف به همین مقدار بسنده می‌کند و می‌نویسد:

ولنكتف على هذا القدر من العبارة في جواب السائل، قد سميت هذه الرسالة بشفاء قلب سوول في جواز من تسمى بعبد النبي و عبد الرسول و لك أن تسميها بالصارم المسلول على من أنكر التسمية بعبد النبي و عبد الرسول قاله الفقير... محمد عابد... الأنصاري الأيوبي الخزرجي نسباً، السندي مولداً، و المدني موطناً و النقشبندی طريقة. حرره في ۲۹ شوال سنة ۱۲۴۶ق... (ص ۴۱).

مصحح کتاب در پایان، فهرس آیات، روایات و اعلام را به کتاب اضافه کرده
است.

